

مسائل مستحدثه قضا (جلسه ۱۲) چهارشنبه ۱۴۰۲/۰۷/۱۹

بررسی فقهی قانون تجارت؛ افلاس شرکت، حکم حفظ و نگهداری سوء سابقه

حکم حفظ و نگهداری سوء سابقه

وقتی کسی مفلس شد و بعد حکم حاکم صادر و اجرا شد، آیا پرونده‌ای که در دادگاه برای او وجود دارد، باید نگهداری بشود یا اینکه باید امحا بشود؟ این مسئله در مسائل اخلاقی و اجتماعی هم پیش می‌آید.

مثلاً کسی خطای اخلاقی یا منکراتی مرتکب شده است، آیا بعد از اینکه بر او حد جاری شد، نگهداری سوء سابقه او توسط وزارت اطلاعات، پلیس آگاهی و... جایز است یا حرام است؟

گاهی موضوع سوء سابقه منتفی می‌شود مثلاً شخصی زنا کرده است و الآن هشتاد نود ساله است یا اینکه از دنیا رفته است. در این صورت تنها فایده نگهداری سوء سابقه، برای تاریخ است برخلاف موردی که احتمال می‌دهیم دوباره انجام می‌دهد لذا نگهداری سوء سابقه فایده دارد.

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». (نور/۱۹)

این آیه جریان افک درباره عایشه یا ماریه قبطیه یا کنیزی از کنیزان رسول خداست. کلمه فحشا به معنای گناهان ناموسی و اخلاقی نیست چون مورد آیه باینکه درباره زنا است اما مورد، مخصّص نیست. فاحشه یعنی هر چیزی که از حدّ خود تجاوز کند. (تجاوز الحد فی کل شیء)

گرچه یحِبُّون در آیه آمده است ولی موضوع حرمت، حبّ اشاعه نیست بلکه خود اشاعه است؛ زیرا عنایتی به کلمه حبّ نیست بلکه موضوع حرمت خود اشاعه فحشا است.

این آیه در موضوع افک است. شیعیان در تفاسیر خود گفته‌اند مربوط به ماریه قبطیه است و اهل سنت می‌گویند درباره عایشه است. علامه طباطبایی می‌فرماید: روایات شیعه و روایات سنی درباره این آیه درست نبوده و هم شیعه و هم سنی در این آیه در زمین دشمن بازی کرده‌اند و روایات هر دو طرف خلاف قرآن است. معنای این فرمایش آن است که آیه مجمل است و فقط این را می‌دانیم که این آیه در سیاق آن اشاره به داستان افک است ولی قضیه افک را نمی‌دانیم. اینکه تهمت ناموسی به پیامبر زده شده است را می‌دانیم اما اینکه چه کسی بوده

است را نمی‌دانیم. این هم از روایات معلوم است که پیامبر خدا سوءظنی پیدا کرده است و این هم معلوم است که آیه در مقام آن است که نباید چنین سوءظنی داشته باشید. این با مقام عصمت رسول خدا سازگار نیست؛ لذا آیه قابل استدلال نیست چون مفهوم آیه برای ما روشن نیست.

باید به سراغ روایات برویم. وسائل الشیعه حدیثی نقل کرده است: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَدْنَى مَا يَخْرُجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ يُؤَاخِيَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ عَلَى دِينِهِ فَيُخْصِيَ عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَزَلَّاتِهِ لِيُعِيرَهُ بِهَا يَوْمًا مَا». (وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۲۷۶ ح ۴ باب ۱۵۰ از ابواب احکام العشرة في السفر و الحضر)

این حدیث دلالت دارد که اگر کسی عیب کسی را ثبت کند، کفر و حرام است.

سند حدیث: شیخ صدوق در معانی الاخبار این حدیث را نقل نموده است. شیخ صدوق مشایخی دارد که معمولاً شناخته شده نیستند؛ چون ایشان زیاد سفر می‌کرده است. با اینکه شیخ صدوق برای جعفر بن محمد بن مسرور ترضی کرده است اما ترضی دلیل بر وثاقت نیست. حسین بن عامر و عبدالله بن عامر از اشعری‌های قم و موثق هستند. محمد بن ابی عمیر و سیف بن عمیره هم از بزرگان هستند. فقط وثاقت استاد صدوق روشن نیست.

اگر همین یک حدیث را در نظر بگیریم، ضعیف است و دلالتش ثابت نمی‌شود ولیکن چون مضمون این حدیث در روایات متعددی آمده است، جبران ضعف یکدیگر را می‌کنند. علاوه بر اینکه اگر حدیث هم نبود، همین‌طور بود. سند حدیث مشکل دارد اما به قرینه سایر روایات، ضعف آن جبران می‌شود.